



اربعین حسینی

تجزیه و تحلیل عملیات چهل روزه اسرای کربلا

علی محمد بشارتی



مجمع فرهنگی عاشورا
۱۳۸۵

سرشناسه: بشارتی، علی محمد، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور: اربعین حسینی: تجزیه و تحلیل عملکرد چهل روزه اسرای کربلا/ علی محمد بشارتی.
مشخصات نشر: تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.
فروست: ادبیات عاشورایی، ۲۵.
شابک: ۹-۱۲-۷۵۹۹-۶۰۰-۹۷۸-

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق — اسیران

موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰ — Prisoners and prisons

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق — تأثیر

موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰ — Influence

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق — جنبه‌های سیاسی

موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰ — Political aspects

رده بندی کلاسیک: ۳۹۶ ۴ الف/۵/ ۳۱ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۶۵۰۸



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اربعین حسینی

تجزیه و تحلیل عملکرد چهل روزه اسرای کربلا
(ادبیات عاشورایی، ۲۵)

علی محمد بشارتی

ویرایش، آماده‌سازی و نظارت بر نشر: محمد قاسم فیاضی

ناشر: مجتمع فرهنگی عاشورا

طرح جلد و صفحات: مسعود آباد

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۶

شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۱۲-۷۵۹۹-۶۰۰-۹۷۸-

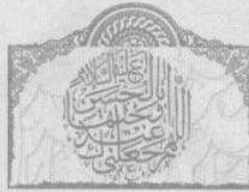
تهران: خ کریم خان - خ نجف‌اللهی - خ شهید لباف - شماره ۱۵

تلفن: ۸۸۸۹۶۸۷۶

Email: nohe1sepah@yahoo.com

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۱	اربعین منحصر به حضرت سیدالشهدا (ع)
۱۲	ثبت نام برای زیارت امام حسین (ع)
۱۳	آن چه خدا خواست، می شود
۱۵	اربعین راز افشا نشده / الحاق سر امام حسین (ع) به بدرجاء
۱۶	حضور اهل البیت (ع) در اربعین در کربلا
۱۷	پاسخ به بعضی از شبهات دیگر
۱۷	شکست اول
۱۸	شکست دوم
۱۹	شکست سوم
۱۹	شکست چهارم
۲۰	شکست پنجم
۲۰	پایان سفر پیروزمندانه به شام
۲۳	فصل اول / اهمیت زیارت اربعین
۲۵	اهمیت زیارت اربعین
۲۷	زیارت اربعین



- ۲۸ ترجمه زیارت اربعین
- ۳۰ بررسی دقیق زیارت اربعین
- ۳۱ شرح زیارت اربعین
- ۳۲ فرازی از زیارت اربعین
- ۳۳ عاقبت نمک شناس ها
- ۳۶ امام حسین (ع) پاسدار حقیقی اسلام و مسلمانان
- ۳۷ اربعین و حضور اهل البیت در کربلا
- ۳۸ تأثیر شعر در حفظ حادثه عاشورا
- ۳۹ علامت عطیه^۱ بخي حضرت زینب (س)
- ۴۳ اربعین با گذر باد و خاطره نهضت حسینی
- ۴۳ رمز زنده ماندن عاشق
- ۴۳ زینب (س) حافظ اسلام و اهل بیت
- ۴۵ پاسخ به شبهات و پرسش های رساله
- ۴۵ اسرا کی وارد کوفه شدند
- ۴۶ اهل البیت چند روز در کوفه مانده اند؟
- ۴۷ اهل البیت کی به شام رسیده اند؟
- ۴۷ اسرا چند روز در شام بوده اند؟
- ۴۸ روز دوم اقامت اهل البیت در شام
- ۴۹ در جلسه دوم چه گذشت؟
- ۵۰ اهل البیت چند روز در اسارت بودند؟
- ۵۱ شیر هم شیر بود، گر چه به زنجیر بود
- ۵۳ **فصل دوم / اربعین در لسان اهل البیت**
- ۵۵ انسان در لسان ائمه معصومین (ع)
- ۵۶ اربعین در زندگی پیامبران
- ۶۳ اربعین در زندگی امام حسین (ع)
- ۶۴ اربعین مخصوص امام حسین (ع)
- ۶۵ بازگشت آزادگان به کربلا
- ۶۶ تعویض جایگاه غالب به مغلوب
- ۶۸ اثبات اربعین



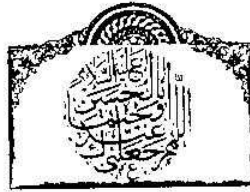
- ۷۰ یک اشتباه تاریخی دیگر!
- ۷۱ نظر درست
- ۷۳ نمونه‌هایی از بی‌دینی معاویه و یزید
- ۷۶ تغییر تاکتیک مشرکان در برابر اسلام
- ۷۹ امام حسین (ع) منجی اسلام و مسلمین
- ۸۱ حضور اهل البیت در اربعین
- ۸۱ خلاصه بحث
- ۸۳ فصل دوم: مال بر اساس رحمت
- ۸۷ فرمان و رحیم
- ۸۸ بحثی پیرامون سما الحسنای الهی
- ۸۹ حاکمیت هستی بر اساس محبت
- ۹۰ همه هستی سیاست‌زار خدا
- ۹۳ یک حدیث بدیع
- ۹۷ جسم‌های جان‌شده
- ۹۸ تأثیر هم‌نشینی
- ۹۹ معنای روح مطلق
- ۱۰۰ خلاصه بحث
- ۱۰۱ موارد استعمال روح در قرآن
- ۱۰۲ روح مخصوص چیست؟
- ۱۰۳ تشبیه و تنزیه
- ۱۰۴ تفاوت روح و برق
- ۱۰۶ آیات عظیم
- ۱۰۶ ایثار و سخاوت‌مندی
- ۱۰۷ تهدید برای پذیرفتن دعوت به غذا!
- ۱۰۹ یک نمونه از سخاوت‌مندی کم‌اثر
- ۱۱۱ بالاترین بخشش
- ۱۱۲ پاداش اتفاق مال و جان در راه خدا
- ۱۱۴ ایثار جان
- ۱۱۴ اموال متفاوت



- ۱۱۵ جان‌های قیمتی و جان‌های بی‌ارزش
- ۱۱۵ جان‌های ارزان
- ۱۱۶ علت‌العلل این سختگیری‌ها
- ۱۱۷ زمامداران
- ۱۱۹ **فصل چهارم** در کوفه چه گذشت؟
- ۱۲۲ انهدام بت‌های مشرکان
- ۱۲۴ پرهیز از بحث عرفانی
- ۱۲۶ ذبح عظیم
- ۱۲۷ ابرای دستور خوانند
- ۱۲۸ ذبح اعضا
- ۱۳۰ ارزش اسلام، "ار از جان پیامبر(ص)
- ۱۳۱ سر خم می‌سلامت
- ۱۳۲ بر جنازه علی اکبر(ع)
- ۱۳۳ همه چیز خدای ازلی و ابدی
- ۱۳۴ در کوفه
- ۱۳۵ در کوفه چه گذشت؟
- ۱۳۶ کوفه بعد از عاشورا
- ۱۳۸ سخنرانی حضرت زینب(س) در کوفه
- ۱۴۰ تجزیه و تحلیل خطبه
- ۱۴۰ خسوف هلال
- ۱۴۰ در دارالاماره کوفه
- ۱۴۶ شکل و محتوا
- ۱۴۸ امام سجّاد(ع) و عبیدالله
- ۱۵۰ اولین طلیعه مقاومت
- ۱۵۲ اعتراض شدید عبدالله بن عقیف
- ۱۵۲ خشم و اعتراض
- ۱۵۶ کسب تکلیف از یزید؟
- ۱۵۷ **فصل پنجم** / سفر اسرا به شام
- ۱۶۰ ورود کاروان اسرا به شام



- ۱۶۲ تصویر شام در دوران معاویه
- ۱۶۳ اثرات سوء تبلیغات معاویه
- ۱۶۶ دریند، اما سربلند
- ۱۶۷ شرک، کفر، خشم و خشونت
- ۱۶۹ تجزیه و تحلیل افکار و اشعار یزید
- ۱۷۰ تربیت معاویه‌ای یزید!
- ۱۷۲ موضع‌گیری امام حسین (ع) نسبت به یزید
- ۱۷۳ دراروم بشا یزید
- ۱۷۵ مه‌مدارن امام حسین (ع) هستند
- ۱۷۸ لعنت بر ترساک‌ها!
- ۱۷۸ خط لعن
- ۱۷۹ در دربار یزید
- ۱۸۰ جنگ بدر
- ۱۸۲ اطلاع گرفتن از دشمن
- ۱۸۳ تجزیه و تحلیل جنگ بدر
- ۱۸۶ مناجات با قاضی الحاجات
- ۱۸۸ مناجات و باز هم مناجات
- ۱۹۰ غرور کاذب تا آخرین لحظات
- ۱۹۱ یک پیش‌گویی زیبا
- سخنان شرربار زینب (س) با یزید
- ۱۹۱ یک نکته مهم
- ۱۹۸ تأثیر خطابه حضرت زینب (س)
- ۱۹۹ تشنج در شام
- ۲۰۱ اعتراض شدید به رفتار یزید
- ۲۰۲ دومین اعتراض
- ۲۰۳ اعتراض در بی‌اعتراض
- ۲۰۴ خطبه امام سجاد (ع) در شام
- ۲۰۸ اثرات خطبه
- ۲۱۰ ندامت ظاهری در دربار یزید



۲۱۲		سیاق بنی امیه
۲۱۳		آزادی نسبی اهل البیت
۲۱۴		خروج اهل البیت از شام
۲۱۵		فصل ششم / بازگشت پیروز مغانه اسرا به کربلا
۲۱۹		نمود قدرت خدا
۲۲۱		ندامت یزید
۲۲۲		سیدالشهدا (ع)، وارث انبیا و اولیا
۲۲۷		ملاقات یزید با امام سجاد (ع)
۲۲۹		امین در کربلا
۲۳۰		رد نظریه غرور
۲۳۱		قراین متعدد
۲۳۳		خلاصه بحث
۲۳۶		زیارت اربعین در سه روزهای اخیر
۲۳۶		توطئه‌های مهندسی شده علیه اربعین
۲۳۷		پیاده‌روی اربعین
۲۳۸		پذیرایی‌های پرشکوه
۲۳۹		زیارت امام حسین (ع) در طول تاریخ
۲۴۰		زیارت امام حسین (ع) در دوران متوکل
۲۴۱		ثبت‌نام پرهزینه زیارت کربلا
۲۴۱		حضور علما و روحانیون در صف پیادگان
۲۴۱		حضور شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی
۲۴۲		آیت‌الله مکارم در مسیر راه‌پیمایی
۲۴۲		خاطرات نگارنده از پیاده‌روی اربعین
۲۴۴		دیده‌های شخصی نویسنده
۲۴۷		حسن ختام
۲۵۳		فصل هفتم / اشعار
۲۷۳		منابع

دوم

اربعمین منحصر به حضرت سیدالشهدا (ع)

یکی از اسرار سر به مهر در نهضت الهی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) موضوع اربعمین است. هیچ کس نمی داند موضوع اربعمین در تاریخ خون بار کربلا چیست.

آیا اربعمین فقط چهلم شهادت امام حسین (ع) است؟

یعنی در چهلمین روز از شهادت امام حسین، پیروان امام شهیدان کربلا دیگر از امام حسین یاد می کنند و به خصوص به انگیزه های امام در آن همه فداکاری و یاری و پاسداری توجه دگر بار می نمایند؟

به نظر نمی رسد اربعمین برای چنین موضوعی مطرح شده باشد، زیرا
اولاً: نهضت عاشورا حرکتی نیست که فراموش شدنی باشد تا ما بخواهیم با عزاداری بر امام حسین در روز اربعمین، یاد و نام او را زنده نگاه بداریم و فراموش نکنیم.
اصولاً نام و یاد و نهضت امام حسین (ع) فراموش نمی شود تا ما بخواهیم یادآوری کنیم.
به قول شاعر:

یادت نمی کنم به همه عمر زان که یاد آن کس کند که دلبرش از یاد می رود

ثانیاً: کربلا و عاشورا پدیده های قراردادی و ملکی نیست که ما بخواهیم مانند دیگر پدیده های

قراردادی و ملکی، در حفاظت و پاسداری از آن تلاش ویژه کنیم.

این نهضت مورد حمایت همه‌جانبه خداوند علیم و قدیر است. در طول تاریخ بسیاری از زمامداران خون‌ریز تلاش زیادی کردند تا تأثیر گذاردن نهضت امام حسین(ع) را بر جامعه آفت‌زده و محرومیت کشیده خود بکاهند.

متوکل دهمین خلیفه عباسی نمونه‌ای از همان خون‌خواران مشهور است که به جنگ نام و یاد امام حسین(ع) برخاست. او تلاش‌های عبث و کم‌اثری کرد تا اسم امام حسین را که نامی اثرگذار در مبارزه بی‌امان علیه ظلم بود، از ذهن جامعه پاک کند. او دستور داد پادشاه سیدالشهدا(ع) را خراب کنند و قبر امام آزادگان را خراب کنند؛ حرمین را شخم زنند و جو بکارند به آب ببندند...

او در این راه رفت زیادی گذاشت و بودجه زیادی خرج کرد.

متوکل نسبت به امیرالمومنین علی(ع) عداوتی دیوانه‌وار داشت.

«نصر بن علی رضی» را صرفاً به خاطر نقل یک حدیث از پیامبر اسلام(ص) درباره امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین هزار تازیانه زد و در زیر شکنجه‌های شدید او را شهید کرد.

«بن سکت» را هم به دلیل دلدادگی به اهل‌البیت پیامبر زبانش را از پشت سرش بیرون کشید و شهید کرد.

رفتار خلفای جور با ائمه اطهار و شیعیان، کم و بیش مانند یزید و متوکل بود. تفاوت دیدگاه بنی‌امیه و بنی‌عباس در این بود که زمامداران اموی از ترس این که تفکر اهل‌البیت فراگیر نشود و فرهنگ شیعی گسترش نیابد، ائمه را به عنوان منزه اصلی انرژی شیعی می‌کشتند و پیروان آنها را از بین می‌بردند. اما بنی‌عباس مشاهیر شیعی را با وجود عداوت‌های دیرپای زمامداران جور و مردم‌گریز نسبت به معصومین و پیروان آنها، فکر شیعی از راه‌هایی غیرقابل پیش‌بینی منتشر شده است و برای از بین بردن فکر منتشرشده شیعی، به پیر و جوان و زن و مرد رحم نمی‌کردند.

ثبت‌نام برای زیارت امام حسین(ع)

به رغم تدبیر متوکل برای ممنوع کردن زیارت قبر مطهر امام حسین، مردم علاقمند به صورت کاملاً مخفیانه به زیارت ایشان مشرف می‌شدند. در حالی که احتمال افتادن به تور

امنیتی مأموران متوکل بسیار بود. مأموران وظیفه داشتند زایران سیدالشهدا را چه در وقت رفتن و یا هنگام بازگشت بکشند. این تدبیر هم سودمند نبود، زیرا متوکل که خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین گماشتگان خود را برای کشتن زایران امام حسین در اطراف قبر مطهر ایشان قرار داده بود، همان عناصر وابسته و ضدشیعه در گزارش‌های نوبه‌ای خود به متوکل می‌نوشتند که تعداد زایران امام حسین بیشتر از آن است که بتوان همه آنها را از پای درآورد.

متوکل دستور داد جلسه‌ای از سران و سرداران لشکرش - که همه آنها از جنایتکاران و خون‌خواران و زورانش بودند- تشکیل شود تا در مورد برخورد با زایران قبر امام حسین چاره‌اندیشی نمایند.

جلسه به این نتیجه رسید که به همه علاقمندان زیارت امام حسین اجازه زیارت بدهند و از همه آنها بخواهند، به منظور نظم در امور و سامان دادن به کارها، در دفتر مخصوصی نام خود را ثبت کنند. اما شرط ثبت نام برای زیارت قبر امام حسین (ع)، قطع کردن دست راست زایر قرار داد.

مورخان نوشته‌اند:

صف ثبت‌نام‌کنندگان بسیار طولانی شد. هر روز افراد زیادی اعم از زن و مرد و پیر و جوان نام خود را به دفاتر ثبت‌نام می‌رساندند و با قطع دست راست، آماده زیارت می‌شدند. روزی زنی میان سال خود را به دفتر ثبت‌نام معرفی کرد. خردسال ثبات نام شد. مأمور مربوط شرط ثبت‌نام را قطع دست عنوان کرد. آن زن گفت از مقررات زیارت امام حسین توسط خلیفه مطلع است. مأمور نام او را نوشت، سپس از او خواست دست راست خود را برای قطع شدن آماده کند. آن زن دست چپ خود را آماده کرد. مأمور گفت بخش‌نامه شرط زیارت را قطع دست راست عنوان کرده است. آن زن دست راست خود را بیرون آورد و گفت:

- دست راستم را سال گذشته برای زیارت امام حسین (ع) قطع کرده‌اید.^۱

آن‌چه خدا خواست، می‌شود

بشر هر قدر بیشتر تلاش می‌کند که خودمحور شود و خود را مستقل نشان دهد، بیشتر به واهی بودن اندیشه خود پی می‌برد. در طول تاریخ تمامی زمامداران مردم‌ستیز، خودخواه

و خودمحور بودند و مخالفان خود را سر به نیست می کردند، ولی در هیچ جا نخوانده ایم و از هیچ کس نشنیده ایم که خواست آنها در دراز مدت پایدار مانده باشد.

حضرت امام هادی (ع) پیشوای عظیم الشان اسلام در دوره متوکل زندگی می کردند. آن خلیفه خون آشام بسیار تلاش کرد تا نقطه ضعفی از امام بگیرد، تا معصوم دهم را به همان بهانه به شهادت برساند. اما خدا نخواست و او هم توفیقی نیافت.

همان متوکل که در راستای سیاست ضد تشیع خود جمعی در حدود ۱۰۰ نفر از مردان و زنان علوی را در خانه ای زندانی کرد، مدت زندان طولانی، غذای آنها ناکافی، و بدتر این که لباس لازم را هم نداشتند؛ به طوری که فقط یک دست لباس داشتند که می توانستند به طور یوتی بپوشند، و با آن نماز بخوانند.^۱

بهر هم این همه سختگیری، پیشوای دهم حضرت هادی یاران خود را سازماندهی کردند و هر کدام را در سلسله ی برای ارتباط شیعیان با امام معین فرمودند.

امام قلمرو خود را به چهار منطقه تقسیم کردند:

منطقه اول: بغداد، مدائن، عراق و کوفه

منطقه دوم: بصره و اهواز

منطقه سوم: قم و همدان

منطقه چهارم: حجاز، یمن و مصر

این در شرایطی بود که نه امام هادی اهل بیت با متوکل بودند و نه شیعیان اجازه داشتند که با خلیفه و گماشتگان وی مدارا کنند.

همین رفتار امام هادی و ناکامی متوکل، ترجمان آیه زیر است:

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

به راستی این خداوند است که هر چه بخواهد و اراده کند، محقق می شود.

اگر بپذیریم که الحاق سر مقدس امام حسین (ع) به بدن مبارک توسط امام سجاد انجام شده است، قبول این موضوع مستلزم حضور امام سجاد (ع) در همان سال در کربلاست.

همان طور که اشاره شد، امام سجاد غیر از اربعین سال ۶۱ هجری و در بازگشت از شام حداقل تا نابودی بنی امیه در سال ۶۴ هجری به کربلا نرفته اند.

۱ - تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۸

۲ - سورة تکویر، آیه ۲۹

و تا خدا، پروردگار جهانیان، نخواهد، شما نیز نخواهید خواست.

پس از بنی امیه و تسلط بنی المروان، عراق عموماً و کوفه به‌خصوص در ناامنی و ناآرامی به سر می‌برد و شرایط لازم برای سفر زیارتی حضرت سجاد به کربلا وجود نداشت. ناآرامی کوفه پس از تسلط مختار بر کوفه هم ادامه یافت و تا شهادت وی در چهاردهم رمضان سال ۶۷ اوضاع تغییر نکرد.

حکومت زبیریان بر کوفه و حکومت مصعب‌بن زبیر نیز وضع کوفه را برای سفر امام نامناسب کرده بود. زیرا کوفه تا سال ۷۵ که سال سقوط آل زبیر است، همواره ناآرام بود. با این مقدمه که قدری هم طولانی شد، امام سجاد(ع) تا ۱۵ سال پس از شهادت امام حسین(ع) به کربلا رفتند.

پس سر پدر شهید خدا را در چه تاریخی به بدن ملحق کردند؟

پاسخ قطعی سؤال همان است که گفتیم:

امام سجاد(ع) در بازگشت به کربلا، همراه کاروان اهل البیت، در اربعین سال ۶۱ هجری سر مقدس پدر را به بدن ملحق کردند و سیدالشهدا(ع) را زیارت نمودند و پس از چند روز توقف در کربلا، عازم مدینه شدند.

اربعین را زافشا نشده / الحاق سر امام حسین(ع) به بدن مبارک

نویسنده موضوع الحاق سر مقدس امام حسین(ع) به بدن امام را موضوعی غیرضروری و غیرمفید می‌داند و نیازی نمی‌بیند به این‌گونه موضوعات بپردازد که نقشی در ترویج فرهنگ عاشورا ندارد، توجه کند. زیرا برای شخصیت آسمانی امام حسین(ع) که در عاشورای سال ۶۱ هجری همه هستی خود را در طبق اخلاص گذاشت و به آستان باطن خدای هستی بخش تقدیم کرد، دیگر سر امام حسین(ع) چه شد؟

و در کجا دفن شد؟

اهمیت اساسی ندارد.

این بحث را ما بدین منظور مورد توجه قرار داده‌ایم که برای اثبات بازگشت اسرای سربلند از شام به کربلا در اربعین همان سال الحاق سر، قرینه خوبی است؛ زیرا بزرگانی مانند: علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق متوفای سال ۳۸۱ هجری در کتاب شریف امالی^۱ و سید مرتضی (برادر سید رضی، جمع‌آوری کننده نهج البلاغه) متوفای سال ۴۳۶ هجری در کتاب

رسائل^۱، قتال نیشابوری متوفای ۵۰۸^۲، سید بن طاووس متوفای ۶۶۲^۳، ابن نماحلی و علامه مجلسی متوفای سال ۱۱۰ هجری معتقدند که سر مبارک امام حسین (ع) توسط امام سجاد (ع) به بدن ملحق شده است.

حضور اهل البیت (ع) در اربعین در کربلا

بسیاری از اسناد غیر قابل انکار حکایت از آن دارند که اسرای سربلند و آزادگان سرفراز در بازگشت پیروزمندانه از شام در روز اربعین به کربلا وارد شدند. اگر با دقت بیشتر به منابع نگاه کنیم، بهتر متوجه می‌شویم که معتقدان به حضور اهل البیت^۴ در کربلا در اربعین همان سال، راه درست و نظر صایی دارند. وقتی اسناد حضور اسرای عزیز در کربلا قطعی است، دیگر چرا عده‌ای خود را به زحمت می‌اندازند و عذر فری مانند بُعد مسافت و توقف غیر ضروری طولانی در شام را مانع از حضور آنها در اربعین می‌دانند. این گروه از مورخان ۲ دسته‌اند:

۱- معتقدان به اربعین در شام

بعضی می‌گویند چون توقف اهل البیت در شام طولانی بوده، بنابراین حضور آنها در اربعین (یعنی چهل روز پس از عاشورا) در کربلا ممکن نبوده است. پس آنها در اربعین دوم!! به کربلا وارد شده‌اند.

هیچ کس نیست که از آنها بپرسد:

- اربعین دوم دیگر چه معنایی دارد؟

در کدام بحث عرفانی رد پایی از چنین موضوعی مشاهد می‌شود؟ آن چه قابل توجه و قابل درک است، همان اربعین، یعنی چهل روز پس از شهادت حضرت سیدالشهداست.

۲- معتقدان به اربعین سال بعد

جمعی هم معتقدند که اهل البیت اصولاً آن سال موفق نشده‌اند در اربعین به زیارت امام حسین (ع) بروند، بنابراین اسرای اهل البیت در اربعین سال بعد یعنی ۶۲ هجری به کربلا وارد شده‌اند.

۱- رسائل سیدمرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰

۲- روضه الواعظین، قتال نیشابوری، ص ۱۹۲

۳- لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۱۴

در ردّ نظریه گروه دوم نیز باید بگوییم:

هیچ مدرک، سند و روایتی دال بر خروج اهل‌البیت از مدینه به منظور زیارت امام حسین در اربعین سال ۶۲ هجری وجود ندارد. شهادت امام حسین (ع) موج عظیمی در عالم اسلام و در شام، مدینه و کوفه به راه انداخت که اصولاً مصلحت نبود اهل‌البیت از مدینه - آن هم به صورت کاروان - خارج شوند.

پاسخ به بعضی از شبهات دیگر

جمعی دیگر از هفغان می‌گویند:

توقف اسیران در شام تاریخی بوده است. بنابراین چگونه آن عزیزان در اربعین به کربلا وارد شده‌اند.

به این افراد هم باید گفت: شخصیت‌های بزرگی مانند شیخ مفید^۱، طبرسی^۲، کفعمی^۳ و ابوریحان بیرونی^۴ معتقدند که اسیران همراه با سرهای شهدا در اول صفر وارد شام شده‌اند. آیت‌الله قاضی در کتاب اربعین خود هفده شاهد را آورده که کاروان اسیران اول صفر به شام رسیده‌اند.^۵

تمامی مشکلات و سختی‌های فراوانی که در مسیر شام برای اهل‌البیت پیش آوردند، و اصرار بنی‌امیه بر عبور کاروان غم‌دیده از تمامی شهرها و شهرک‌های مسیر، این سفر در حدود ده روز یا حداکثر دوازده روز طول کشید.

بسیاری از قرائین حکایت از آن دارند که به دستور عبیدالله بن زیاد کاروان اسیران همراه سرهای شهیدان ۱۸ و یا ۲۰ محرم از کوفه به طرف شام حرکت کردند. یعنی مسافت ۷۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتری کوفه تا شام در مدت ده تا دوازده روز پیموده شد.

اگر ورود اسیران را در اول صفر پذیرفتیم، باید اضافه کنیم که جشن و سرور و چراغانی در شام و حرکت گماشتگان بنی‌امیه در جلو کاروان و سر دادن شعار زشت و اسائهٔ ادب به ساحت اهل‌البیت و سنگ‌پراکنی اطفال به اسرا و دادن صدقه به اسرا و رد آنها و قرآن خواندن

۱- ارشاد: شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۸

۲- اعلام‌الوری، مرحوم طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۴

۳- مصباح، کفعمی، ص ۵۱۰

۴- آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۳۳۱

۵- کتاب اربعین، آیت‌الله قاضی

سر مقدس امام حسین (ع) بر سر نیزه و غیره... همه و همه در فاصله بین دروازه شام تا کاخ یزید و در یک نصف روز مثلاً از ساعت ۸ صبح تا حوالی چهار بعد از ظهر روز دهم صفر که مصادف با روز ۱۸ آبان ماه بود، اتفاق افتاده است.

اگر آن روز را تلخ‌ترین روز در زندگی اسیران بپذیریم - که این گونه بوده است - قدری از مسیر اثبات حضور اسیران در کربلا را طی کرده‌ایم.

شکست اول

اهل‌البیت (ع) را پس از طی طریق از دروازه شهر تا کاخ یزید که حدود ۶ ساعت به طول انجامید، وارد کاخ یزید کردند. حضور در کاخ یزید که آکنده از سفیران خارجی و سران بنی‌امیه، فرماندهان، چاکران، تملق‌گویان و دنیاطلبان طغیانگر و مردم‌گریزان جنایتکار بود، و همه با نیت تخریب پیروزی یزید بر اهل‌البیت - که پاسدار اسلام و ارزش‌های اسلامی بودند - خود فحشی سزاوارت را، یک در تاریخ جنایات بنی‌امیه است...

یزید در همین جلسه بود که اشعار کفرآمیز می‌خواند و با چوب‌دستی بر لب و دهان مبارک امام حسین (ع) می‌زد...

۱۸

در همین جلسه بود که آه‌سورن از قلب شکسته زینب کبری (س) برخاست و عالی‌ترین و افتخارآمیزترین و شجاعانه‌ترین خطبه را با رد بنی‌امیه و در فضل و منقبت اهل‌البیت ایراد کرد؛ سخنانی آتشین که الحق آتشی در دماغ مشرک بنی‌امیه انداخت.

اعتراض‌های پی‌در پی حاضران - که هواداران یزید محسوب می‌شدند - به رفتار یزید با اهل‌البیت پیامبر و رفتار توهین‌آمیز بر اسیران که در حقیقت آخرین آزادگان دنیا بودند، کاخ شیطانی یزید را به لرزه درآورد و یزید بالاچاره به منظور تسکین امور، جلسه را به سرعت تعطیل کرد.

بدین سان یزید در اولین گام خود در برخورد با اسیران نه تنها به مقصود خود نرسید، بلکه برعکس از آنها به شدت شکست خورد و ترجیح داد مجلس به ظاهر باشکوه ولی در حقیقت جلسه حقارت‌آمیزی را که به محاکمه بنی‌امیه تبدیل شد، تمام کند.

شکست دوم

دومین جلسه یزید فردای ورود اسرا در مسجد تشکیل شد. در آن جلسه که یزید می‌خواست

هم شکست دیروز را جبران کند و هم بی‌دینی خود را به نمایش درآورد، یکی از خطبای دین به دنیای یزید فروخته به منبر رفت و علیه اسلام و اهل‌البیت سخن‌پراکنی کرد. پس از پایان صحبت‌های وی، حضرت سجاد(ع) از یزید خواست که بگذارد به منبر برود و چیزی را بگوید که خداوند و پیامبرش راضی شوند.

یزید در آغاز نپذیرفت، چون خطبهٔ غزا و شورانگیز زینب را دیروز دیده بود. او می‌ترسید مبادا امام سجاد هم نطقی ایراد کند که مجلس وی برهم خورد و اهداف وی را خنثی نماید. سرانجام با اصرار نزدیکان، امام سجاد(ع) به منبر رفت و خطبه‌ای فصیح، بلیغ، طولانی و افشاگرانه‌ای ایراد کرد که تلاش‌های مذبحخانه و چهل سالهٔ معاویه و بنی‌امیه در شام را به کلی از بین برد.

شکست سوم

با این دو جلسه، یزید کاملاً مغلوب شد و هیچ‌گونه سودی از شهادت امام حسین(ع) و جوانان اهل‌البیت و اسارت خاندان پیامبر نبرد. بر کس نماند مگر وقتی نگاه‌های قهرآمیز حضار را می‌دید و خشم فرو خوردهٔ اهل جلسه را مشاهده می‌کرد، حاملان را عقب‌نشینی ندید و به کلی خود را از شهادت امام کنار کشید و تمامی جرم و جنایات را متوجه ابن زیاد کرد و گفت:

لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَه.

بنابراین یزید گام دوم در پذیرش شکست از اسیران را پذیرفت، خود را از رویارویی با اسیران کنار کشید و از تشکیل جلسهٔ سوم هم به شدت پرهیز کرد. باقی‌والشکست یزید، به نظر ما مأموریت حضرت زینب و امام سجاد در شام عملاً خاتمه یافت. پس از جلسهٔ دوم بود که بزرگان بنی‌امیه، حضور اسیران را در شام به مصالحت یزید نمی‌دیدند.

شکست چهارم

از این به بعد شرایط اسیران هم به تدریج عوض شد و از روز سوم یا چهارم آنها را از خرابه‌نشینی بیرون آوردند و در منزلی جای دادند.

از طرف دیگر یزید، دستور داد امام سجاد را پیش او بیاورند. یزید در آن جلسه مجدداً مسؤولیت شهادت امام حسین(ع) را متوجه ابن زیاد کرد و به امام چهارم پیشنهاد نمود

سه حاجت او را برآورده خواهد کرد.

امام سجاد(ع) گفت:

۱- سر پدرم را به من ارایه نمای تا از آن بهره ببرم.

۲- اموال و اشیایی که عصر عاشورا کوفیان از خیمه‌های ما به یغما برده‌اند، دستور ده آنها را به ما بازگردانند.

۳- اگر قصد کشتن مرا داری، شخص امینی را مأمور کن تا خاندان پیامبر را به مدینه بازگرداند.

رید با پیشنهاد امام سجاد(ع) موافقت کرد. در مورد پیشنهاد سوم هم گفت: غیر از شما هیچ‌کس از ما را به مدینه باز نخواهد گردانید.

بنابر این بنده که به کلی روحیه خود را باخته بود، به دنبال پیشنهادی بود که اسیران را که حالا دیگر اسیر نبودند- بلکه برعکس، بنی امیه عموماً و یزید به خصوص در اسارت آنها بودند- آزاد بگذارد.

شکست پنجم

۲۰

یزید چند روزی به اسیران اجاره داد بر عتقاری برای شهیدان کربلا پیردازند. از عجایب روزگار این بود که در همین جلسات، هر سر یزید و بسیاری از زنان بنی امیه هم حضور می‌یافتند. این را نیز باید شکست پنجم یزید و امیه و زینب را حضور این خانم‌ها در جلسه عزاداری اهل‌البیت به منزله اعتراض به یزید و قبول عداوت و نفرت او و محکومیت او تلقی می‌شد؛ چیزی که علنی و آشکار انجام می‌شد.

پایان سفر پیروزمندانه به شام

پس از شکست‌های پی در پی یزید از کاروان به ظاهر اسیر کربلا، دیگر وجود آنها در شام به مصلحت وی نبود. به همین دلیل و به صلاحدید خودش و به پیشنهاد همراهان و هم‌فکران خود به صورت جدی در صدد فرستادن اهل‌البیت به مدینه برآمد.

تا این‌جاى مطلب مستند به اسناد و مدارک است. بنابراین دیگر از روز ششم و یا هفتم ورود اسرا به شام همه آمادگی داشتند تا اهل‌البیت را به مدینه بفرستند؛ حتی نگهداری سر مقدس امام حسین هم در شام برای بهره‌برداری سیاسی غیر ضروری بود. به همین دلیل سر

مقدس امام هم به امام سجاد تحویل داده شد.

پس حضور اهل البیت در شام دیگر نه به لحاظ سیاسی مصلحت بنی امیه بود و نه آل الله علاقهای داشتند که در شام بمانند. بدین سان اهل البیت پس از حدود ده روز توقف در شام، نهم و یا دهم صفر شام را ترک کردند و رهسپار مدینه شدند. ولی بین راه به «بشیر» مأمور مخصوص یزید که اتفاقاً انسان باشرمی بود، گفتند تا آنها را به کربلا ببرد و پس از زیارت اباعبدالله الحسین (ع) به مدینه بروند. بشیر هم یا به تصمیم خودش و یا بنا به تأکید رؤسایش که از وی خواست بودند درخواست اهل کاروان را بپذیرد و اجرا کند، پیشنهاد آنها را قبول کرد و آنها را به کربلا برد.

روز ورود کاروان اهل البیت، که آن روزها، هم به لحاظ روحی و معنوی آزاد و آزاده بودند و هم به لحاظ مادی، در روز اربعین بود. البته نظرهای دیگری که مغایر دیدگاه و نظر ورود اهل البیت به کربلا در روز اربعین است، ما از قول بزرگان اسلام و تشیع رد کرده‌ایم؛ چرا که منطق این موضوع هم همین مصیبت را تأیید می‌کند.

با این حال، وقتی از کسانی که پیرو توفیق ولانی اهل البیت در شام هستند و حضور آنها را در اربعین در کربلا بعید می‌دانند، سؤال می‌کنیم:

۱- پس کی اهل البیت به کربلا وارد شدند؟

جوابشان همان بود که بحث شد، یعنی: یا اربعین دو یا اربعین سال بعد؛ که هر دو نظر در همین بحث با استدلال رد شد.

۲- وقتی می‌پرسیم:

سر مبارک امام حسین (ع) را که شما هم معتقدید توسط امام سجاد (ع) به کربلا برده و به کربلا ملحق شده، کی و چگونه و با چه شرایطی ملحق شده است؟ آیا ۸۰ روز بعد صدمه گرفته و یا یک سال و چهل روز بعد؟

جواب‌ها چندان قابل قبول نمی‌باشد.

به هر حال آن چه در کلمات بزرگان و قدما هست، این است که وقتی زینب کبری (س) و مجموعه اهل بیت وارد کربلا شدند، عطیه عوفی و جناب جابر بن عبدالله انصاری و رجالی از بنی هاشم در آنجا حضور داشتند.

مقام معظم رهبری می‌گویند:

«این نشانه و نمونه‌ای از تحقق آن هدفی است که با شهادت‌ها باید